

مردمان دو کانون عمده فرهنگ و تمدن آسیایی یعنی آریانای باستان و هند قدیم از دیرزمانی با موسیقی همدیگر آشنا هستند. اسناد تاریخی حاکی از آن است که همیشه هنرمندان موسیقی هندی به آریانای بزرگ و هنرمندان آریانا به ویژه هنرمندان و موسیقیدانان خراسان زمین دوره اسلامی به سرزمین هند در رفت و آمد بوده، زمینه تبادل تجارب با همدیگر را فراهم آورده اند.

گر چه روابط فرهنگی و اقتصادی مردمان همسایه هیچ گاهی در محدوده روابط رسمی دولت‌ها مقید مانده نمی‌تواند و به ویژه فرهنگ‌های مجاور خواه ناخواه و به صورت طبیعی بر همدیگر اثر گذارند، که نمی‌تواند برای این رابطه‌ها تاریخی معین کرد. ولی در ساحت رسمی، قدیمی‌ترین اسناد حاکی از روابط فرهنگی آریانا و هند در عرصه موسیقی که تا کنون به نظر نگارنده این سطور رسیده است، مربوط به ورود و پراکنده شدن عده عظیم هنرمندان دوره گرد موسیقی و تمثیل هندی در ۱۵۶۵ سال پیش از امروز به شهرهای مختلف سرزمین‌های آریانا است که به درخواست پادشاه ساسانی، بهرام گور (۴۳۸ - ۴۲۱ م) صورت گرفته بود. این گروه در حقیقت طلایه داران طایفه جت یا کولی امروزی اند که بعدا به مرور زمان تا آسیای میانه و جزیره انگلیس نیز رسیدند.

در حالی که اغلب متون تاریخی و ادبی این رویداد را به عین صورت تأیید می‌کنند. ولی در تعداد گروه مذکور اختلاف نظر نشان داده اند: حمزه اصفهانی<sup>۱</sup> و ابوالقاسم فردوسی<sup>۲</sup> این عده را دوازده هزار «مطرب و رامشگر» گفته اند؛ ابومنصور ثعالی در جایی تعداد آنها را چهار صد نفر قید کرده، می گوید: اینها «مسخره بازانی بودند که در کوی و برزن شهر و ده برای مردم ساز می کردند و ترانه می خواندند.»<sup>۳</sup> و در جایی دیگر تعداد اینها را «چهار هزار رامشگر زبردست و خواننده خوش الحان»<sup>۴</sup> و انمود کرده است. نظامی این عده را شش هزار «مطرب و پایکوب و لعبت باز»<sup>۵</sup>، حمدالله مستوفی «دو هزار لولی جهت مطربی»<sup>۶</sup> و منهاج السراج جوزجانی آنها را «یک هزار مرد و زن سرودگویی»<sup>۷</sup> خوانده است.

گرچه ارقام یاد شده با در نظر داشت نفوس جهان در شانزده سده پیش مبالغه آمیز به نظر می‌رسد، باز هم تعداد مذکور کثرت آن هنرمندان

هندی را نشان می‌دهد که وارد سرزمین‌های آریانا و جامعه فارسی زبانان گردیده، هنرهای بومی سرزمین خویش را بین مردم ما اشاعه داده بودند. در روزگاران بعد که طلیعه نور اسلام از طریق افغانستان به هند تابیدن گرفت، دولت غزنوی افغانستان در شمال آن نیم قاره نیز استقرار یافت. روابط بین مردمان دو کشور وسعت اختیار کرده از استحکام بیشتری برخوردار گردید و این ارتباطات زمینه ورود هنرمندان دری زبان را به سرزمین هند مساعدتر ساخت، زیرا امرای خراسانی آن کشور اغلب برای مجالس دربار و محافل خصوصی شان، گروه‌های هنرمندان سرزمین خویش را همراه داشتند، چنانچه شاعر معروف دوره غزنوی، مسعود سعد سلمان شرح جالبی دارد از گروه موسیقی نوازان، خوانندگان و رقاصه‌های دربار شیرزاد غزنوی پسر مسعود که از ۴۹۲ تا ۵۰۹ قمری نایب السلطنه هند بود. او از محمد نایی، عثمان خواننده، علی نایی، اسفندیار چنگی، کودک جعبه‌زن (ضرب نواز)، زرور بریطی، پری بانوی خواننده، بانوی قوال و ماهوی رقاصه و کارنامه‌هایشان یاد می‌کند<sup>۸</sup> که هیچ یک از آنها هندی نبوده، سازهایشان نیز همه خراسانی است. به همین ترتیب، ضیاء برنی نیز در تاریخ فیروزشاهی هنرمندان دربار جلال الدین فیروز شاه خلجی (۶۹۵ - ۶۸۹ ق) را تقریباً دو صد سال بعد از آن بر شمرده که همه غیر هندی اند، مانند امیر خسرو بلخی دهلوی، مفتی محمد شاه چنگی، امیر خاصه، حمید راجه، فتوحا،



# پارسی و سرود هندی

## سماع

مروری بر روابط فرهنگی افغانستان و هند در بخش موسیقی

□ اسدالله شعور



خط سوم، شمار دیک / ۶۴

دختر فقاعی (بیر یا آب جو ساز)، نصرت خاتون و مهر افروز<sup>۹</sup> و همچنان امیر خسرو در رسالهٔ اعجاز خسروی از تعدادی از هنرمندان موسیقی عصر قطب الدین مبارکشاه خلجی در سال ۷۱۶ قمری یاد می‌کند که عبارت بودند از: ترمتی خاتون، امیر گنجشک، محمدشاه مرغک، خلیفه حسینی اخلاق، معروفک خانم، عبدالؤمن، داود یا داوود جبلی، شعبان قمری، محمود چوزه، ابوالفرخی نایی، ابوالفرخی بریطی، خواجه لطیف قوال و امیر الطیور<sup>۱۰</sup> که تعدادی از آن‌ها تازه از باخرز و فرغانه وارد هند شده بودند و از نحوهٔ لقب گذاری تعداد دیگر آن‌ها پیداست که باید اهالی شمال افغانستان باشند، زیرا چنین لقب گذاری ای تا همین اکنون در ولایات شمال کشور معمول و متداول بوده مردم بیشتر به صفات اجتماعی، مهارت‌ها و عیوب جسمانی شان یاد می‌کردند تا به اسامی آن‌ها، مانند لنگ عوض، کجوی بیرک (کارمل)، رشید دوستم (چون او هر کسی را به لهجهٔ شیرغان دوستم خطاب می‌کند، بنابر آن این تکیه کلام وی توسط مردم به تخلصش مبدل گشته است) و امثال این‌ها.

وجود این گونه هنرمندان، اسباب انتشار موسیقی خراسانی را در هندوستان فراهم ساخت، چنانچه پژوهشگر غربی خانم پکی هالوری مؤلف کتاب ارزشمند «موسیقی هندی» نیز متوجه این امر گردیده، می‌نویسد که «با استیلای مردم افغانستان بر شمال هند... آهنگ‌های ایرانی و عربی در موسیقی هندی تأثیری به جا گذاشت<sup>۱۱</sup> که می‌توان در بخش موسیقی نظری، تیوری موسیقی یونانی رانیز به فهرست افزود. از سوی دیگر هنروران مذکور نیز به مرور زمان با موسیقی هندی آشنایی عمیق‌تری حاصل کردند و شاهان و امران نیز با آن خو گرفتند، تا آن‌جا که در بارهایشان محل اجرای هر دو نوع موسیقی گشت، چنانچه نویسندهٔ قدیم‌ترین کتاب دری در موسیقی هندی، دربارهٔ ابراهیم حسن ابورجا فرمانروای گجرات در عهد فیروز شاه تغلق، اشاره می‌کند: برای دفع ملال که از هجوم اشتغال در طبیعت راه یافتی، ساعتی لطیف به استماع سماع پارسی و سرود هندی اتفاق می‌افتاده<sup>۱۲</sup> و نذیر علی جیرزبهای مؤلف کتاب «راک‌های موسیقی شمال هند» نیز این مطلب را به شکل دیگری تأیید نموده، می‌نویسد که: «از زمان امیر خسرو تا دورهٔ مغولان، موسیقی خارجی و به ویژه موسیقی خراسانی و ساز و آواز هندی به صورت عام در دربارهای هند با هم خوانده می‌شد»<sup>۱۳</sup>

این تنها هنرمندان خراسانی و پاردریایی نبودند که در این دربارها به طرز و طریقهٔ خود می‌خواندند، بلکه هنرمندان هندی الاصل نیز بر این موسیقی وقوف کامل داشته، با آن هنرنمایی می‌کردند؛ چنانچه شیخ ابوالفضل علامی مؤلف «اکبر نامه» دربارهٔ تانسین، هنرمند بزرگ عهد جلال الدین اکبر می‌نویسد: «آن حضرت در دقائق موسیقی چون سایر فنون دانش چی از اقسام نغمات و شعب فارسی و چی از اصناف سرود هندوستان از روی علم و عمل یگانهٔ ادوارند»<sup>۱۴</sup>

به همین ترتیب در آثار عهد جهانگیر نیز از هنرمندان خراسانی و هندی در دسته بندی‌های جداگانه نام می‌برند، چنانچه در اقبالنامهٔ جهانگیری زیر عنوان گوینده و سازنده‌ها از حافظ نادعلی، حافظ کیب، فتحا، نصیرا، باقیا، حافظ عبدالله، استاد محمد نایی و حافظ چیله نام برده شده و به دنبال آن زیر عنوان نغمه سرایان هند از جهانگیر داد، چترخان، پرویز داد، خرم داد، ماکهو و حمزه یاد می‌گردد.<sup>۱۵</sup> در جهانگیرنامه که چاپ دیگر عین کتاب است، از حافظ‌ها اسامی حافظ یادعلی، حافظ برکت، حافظ عبدالله، استاد محمد هادی سیاهه داده شده و از نغمه سرایان هند از جهانگیر داد، خسرو خان، پرویز داد و ماکهوچی نام برده می‌شود.<sup>۱۶</sup> از کاربرد واژهٔ حافظ برای خوانندگان، در این متن به وضاحت پیداست که این‌ها نیز از شمال افغانستان و پاردریا بوده‌اند، چه اصطلاح حافظ که به مفهوم نگه‌دارندهٔ میراث‌های فرهنگی و عنعات مردم است، ریشهٔ بسیار کهن باستانی داشته، در عرف تاجیکان به رایان حماسه‌های ملی و نقالان روایات و رویدادهای محلی اطلاق می‌شد و تا به امروز نیز در ولایات شمالی کشور ما و تاجیکستان اتساعاً به همه خوانندگان اطلاق می‌گردد، در حالی که در کابل زمین و جنوب کشور این واژه تغییر مفهوم داده و به حفظ کنندگان قرآن عظیم الشان اختصاص یافته و حتی در شهر کابل چون اغلب کوران را به حفظ کلام خداوند می‌گمارند، در زبان محاوره حافظ و حافظ جی مفهوم ناینارا نیز افاده می‌کند.

رایان شهنامهٔ فردوسی که به نام سخنگوی دهقان یاد شده‌اند، نیز همین حافظ‌ها بوده‌اند، زیرا دهقان معرب واژهٔ دهگان بوده و این اصطلاح به عنوان اسم دیگر ملیت تاجیک در افغانستان، هنوز هم زنده و متداول است. به هر صورت، با پرداختن به حواشی، از مطلب اساسی کمی دور رفتیم. بر می‌گردیم بالای اصل مطلب.

چون دولت‌های غزنوی و غوری در هند توجه بیشترشان را به انتشار دین اسلام مبذول می‌داشتند، با هندوهای این سرزمین و فرهنگ‌شان آشنایی کمتری داشتند. آنچه از کارهای فرهنگی به ویژه در بخش موسیقی در دربارهای آنان صورت گرفته، مربوط به موسیقی خراسانی است؛ چنانچه در عهد شهنشاه افغانستان و شمال هند، سلطان معزالدین محمد غوری (۶۰۲-۵۶۹ ق، ۱۲۰۶-۱۱۷۳ م) کتاب‌های بهجت الروح تألیف عبدالؤمن پسر صفی‌الدین به صورت کلی و دایرة‌المعارف جامع‌العلوم یا حدایق الانوار امام فخرالدین رازی به شکل ضمنی در همین نوع موسیقی و به زبان دری آفریده شد که نخستین، اولین کتاب مدون در زمینهٔ موسیقی خراسانی به زبان دری بوده و دومی نیز بعد از بخش موسیقی دانشنامهٔ علایی ابن سینا نخستین مقالهٔ دایرة‌المعارفی درین زمینه شمرده می‌شود.

گر چه داکتر شعیب اعظمی مؤلف کتاب «فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق - به زبان اردو» عقیده دارد که این کتب به زبان عربی



بوده اند. ۱۷ اما قول ایشان درست نیست، چه، نسخه های متعدد خطی و چاپی هر دو کتاب به زبان دری در دسترس بوده، در هیچ جای دیگر حتی ذکری از عربی بودن آنها نیز نرفته است. نگارنده از موجودیت ده نسخه بهجت الروح در کتابخانه های مجلس شورای ملی ایران (دو نسخه)، سپه سالار، دارالعلوم تهران، ملک مشهد، بادلیان (دو نسخه)، دانشگاه استاکلهم و دانشگاه کمبریج، و یک نسخه نیز در کتابخانه شخصی مصطفی فیضی در شهر کاشان<sup>۱۸</sup> ایران آگاه بوده و یک متن چاپی آن را که توسط دانشمند فرانسوی رابینودی بر گوماله<sup>۱۹</sup> آماده ساخته شده و سالها بعد از مرگش در سال ۱۳۲۶ ش توسط بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است. نیز به دست دارد.

گرچه هم فامر و هم رابینودی بر گوماله در دیباچه های این چاپ مؤلف کتاب را اشتباهاً صفی الدین عبدالعزیز ارموی تصور کرده اند که زمان زندگی او با عبدالعزیز صفی الدین هروی که از احفاد قابوس و شمگیر گرگانی است، چند قرن تفاوت داشته نخستین، معاصر اوایل دوره غزنویان و دومی معاصر اواخر همان دوره است. شهرت کامل مؤلف بهجت الروح عبدالعزیز پسر صفی الدین پسر عزالدین پسر محی الدین پسر نعمت پسر قابوس پسر وشمگیر بوده، کتابش را به نام

## پدید آمدن و تعمیم طریقه تصوفی چشتیه زمینه های بهتری را فراهم آورد تا مسلمانان به موسیقی هندی که ریشه های مذهبی عمیقی دارد؛ توجه بیشتری مبذول دارند

است، موجود می باشد. این که جناب استاد شهاب سمرمدی، محمد فاضل سکین سمرقندی را مؤلف جامع العلوم می دانند<sup>۲۳</sup> درست نبوده بین جواهرالعلوم همایونی و جامع العلوم رازی التباسی صورت گرفته است و عنوان جامع العلم که توسط شعیب اعظمی ذکر گردیده نیز نادرست می باشد. این کتاب، اگر چه اثر مستقلی در موسیقی نبوده، بلکه از جمله یکی از نخستین دایرة المعارف های زبان دریست که فصل مختصری در موسیقی دارد و اگر اشتباه نکرده باشم در دوره اسلامی کشور، بعد از دانشنامه علایی ابن سینا دومین دانشنامه ای است که مقالتی در زمینه موسیقی به زبان دری دارد.

رساله دیگری که در حدود یک سده بعد، به سال ۷۱۶ ق در ارتباط با موسیقی در این حوزه تألیف یافت، رساله در انشعاب اصول و فروع موسیقی است که توسط بزرگ ترین موسیقی دان این دوران حضرت امیر خسرو بلخی دهلوی تألیف گردیده و فعلاً یکی از بخش های جزء دوم رسایل الاعجاز یا اعجاز خسروی او را تشکیل می دهد.

گر چه بحث های متعددی در مورد رسایل موسیقی امیر خسرو از سالیان درازی بین دانشمندان افغانستان، پاردریا و دو کشور شبه قاره

هند جریان دارد و باور کسی نمی شود که نابغه مبتکر و مخترعی چون او فقط همین رساله بسیار مختصر را درباره موسیقی نوشته باشد، آن هم در توصیف چند هنرمند فرغانه چی که تازه به هند آمده بودند، نه در بخش های علمی این فن، گرچه بسیاری بر این باورند که امیر خسرو رساله ای به نام قانون استیفا نوشته که درباره موسیقی بحث می کند.<sup>۲۴</sup> ولی نخست آن که اگر چنین رساله ای وجود می داشت، درباره مستوفی گری می بود نه در موضوع موسیقی و دو دیگر اینکه به گفته خوشگور در سفینه اش که «امیر رساله هایی است در استیفا و موسیقی» توسط برخی از پژوهشگران درست فهمیده نشده است و در نتیجه این توهم را بار آورده که قانون استیفا اثری بوده در موسیقی. حقیقت آن است که امروز جز همین رساله کوتاهی که نامبرده شد، اثر دیگری از او در دست نیست و آنانی که به بیت معروف خسرو استاد ورزیده، ادعا دارند که وی صاحب سه تألیف در موسیقی است، اصلاً مفهوم بیت مذکور را نفهمیده اند؛ زیرا امیر خسرو خود در قصیده معروف مقایسه شعر و موسیقی خویش گفته است که:

نظم را کردم سه دفتر و در به تحریر آمدی؛

علم موسیقی سه دیگر بود؛ ار باور بود

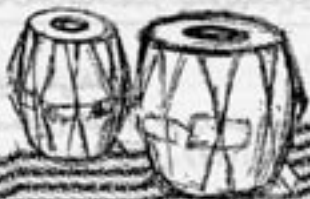
در این بیت، به وضاحت کامل گفته شده که اگر موسیقی به تحریر می آمد (که می آید) آفریده های او در این زمینه آن قدر زیاد است که آنها نیز برابر نظمش سه دفتر دیگر را در بر می گرفت؛ حال آنکه چنین نشده است. متأسفانه حتی وحید میرزا مؤلف کتاب ارزشمند زندگانی و

سلطان محمد سام غوری ملقب به شهاب الدین، برادر بزرگ شاه غیاث الدین غوری منتسب ساخته است.<sup>۲۰</sup>

جامع العلوم نیز در همین عهد به سال ۶۰۲ ق توسط بزرگ ترین دانشمند فیلسوف و نظریه پرداز موسیقی آن عصر امام فخرالدین رازی هروی در شهر هرات به زبان دری به نگارش درآمد و اما گفته می شود که او به خاطر ارج و احترامی که از سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (۶۱۷ - ۵۹۶ ق) در دوران اقامتش در پاردریا دیده بود، این تألیف خویش را به نام آن پادشاه مصدر ساخته است.<sup>۲۱</sup>

جامع العلوم طوری که از عنوانش پیداست، در اصل دانشنامه یا دایرة المعارف بزرگ زمان نگارش خویش بوده، تمام علوم مروجه روزگار مؤلف را که شامل شصت نوع دانش است، در بردارد، که در این میان دانش چهل و هفتم آن را موسیقی تشکیل می دهد. از همین جهت است که کتاب مذکور به نام های حدایق الانوار فی الدقایق الاسرار (باغ های روشنایی در موشکافی رازها) و جامع سنی (دربارگیرنده شصت) نیز معروف است. تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، امروز بیست و سه نسخه خطی جامع العلوم در موزه بریتانیا (دو نسخه)<sup>۲۲</sup> دارکتب قاهره، آکادمی علوم پترزبورگ روسیه، کتابخانه ملی ملک مشهد (سه نسخه)، ایاصوفیه استانبول، شوژای ملی ایران (پنج نسخه)، مدرسه عالی مطهری یا سپهسالار سابق (سه نسخه)، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، آصفیه حیدرآباد هند (چهار نسخه) و کتابخانه آستان امام رضا (ع) در شهر مشهد ایران که به آستان قدس رضوی معروف





چشتمه زمینه‌های بهتری را فراهم آورد تا مسلمانان به موسیقی هندی که ریشه‌های مذهبی عمیقی دارد؛ توجه بیشتری مبذول دارند و نتیجه این نزدیکی بود که برای نخستین بار موجودیت یک مغنی و دانشمند موسیقی هندو «نایک کوپال» را به دربار خلجی، در قطار موسیقی دانان خراسانی مشاهده می‌کنیم.<sup>۲۸</sup> به دنبال آن دربارهای سلاطین مسلمان به عرصه انکشاف موسیقی به ویژه موسیقی هندی مبدل گردیدند، چنانچه دربارهای علاءالدین خلجی (۷۱۵-۶۹۵ ق)، فیروزشاه تغلق (۷۵۲-۷۹۰ ق)، سکندر لودی (۹۲۳-۸۹۴ ق)، ابراهیم شاه شرقی (۸۴۴-۸۰۴ ق) و بعداً سلطان حسین شرقی (۸۸۴-۸۶۲ ق) پادشاهان جونپور، سلطان زین العابدین کشمیری (۸۷۵-۸۲۳ ق) جلال‌الدین اکبر گورکانی (۱۰۱۴-۹۶۳ ق) و احفاد او، شاهان و امرای محلی چون ابراهیم حسن ابورجا فرمانروای گجرات (۷۷۹-۷۷۶ ق) و بعداً بهادر والی آن جا (۹۳۲-۹۲۲ ق) فقیرالله سیف خان والی کشمیر (۱۰۷۶-۱۰۷۷ ق) باز بهادر فرمانروای مالوه (۹۶۸-۹۶۲ ق)، ابراهیم عادلشاه پادشاه بیجاپور (۱۰۳۷-۹۸۸ ق)، تیپو سلطان پادشاه میسور (۱۲۱۳-۱۱۹۷ ق) نواب آصف الدوله مرزبان اوده (۱۱۸۸-۱۲۱۲ ق) و ده‌ها تن دیگر. زمینه‌های انکشاف عملی و نظری موسیقی هندی را بیشتر از موسیقی خراسانی فراهم می‌آوردند.

تعدادی از این شاهان و امرای، خود موسیقی‌دان و مؤلف آثار و موجد کردارهایی در موسیقی بودند؛ مانند سلطان حسین شرقی (مبتکر)، فقیرالله سیف خان (مبتکر و مؤلف)، باز بهادر (مبتکر)، ابراهیم عادل شاه (مبتکر و مؤلف)، تیپو سلطان (مبتکر) و سلطان زین العابدین کشمیری (مؤلف کتابی به نام مه مک)، و به همین ترتیب تعداد دیگری از این گونه شاهان و امرای علاقمند و مشوق موسیقی بودند؛ مانند سلطان محمد تغلق (۷۵۲-۷۲۵ ق) که با وجود پابندی افراطی اش به مذهب، با آن هم به قول ابن بطوطه جهانگرد معروف سده‌های میانه، منظم‌ترین و عظیم‌ترین دسته‌های موسیقی درباری، نظامی، مذهبی (تصوفی) تفریحی و فضای آزاد را تشکیل داده و محلات طرب آباد و موسیقی تفریحی را دایر نموده بود.<sup>۲۹</sup> او می‌نویسد که موسیقیدانان دربار سلطان مذکور ۱۲۰۰ نفر و تعداد غلامان موسیقی نواز آن ۱۰۰۰ نفر بودند.<sup>۳۰</sup> و به همین ترتیب سلطان فیروزشاه تغلق هر جمعه بعد از نماز، مجالس عام طرب دایر می‌کرد. هزاران نفر از عامه مردم در سرای شاهی گرد می‌آمدند، مطربان شاهی می‌خواندند و سپس مسابقات کشتی دایر می‌شد و به دنبال آن مجلس قصه خوانی ادامه می‌یافت.<sup>۳۱</sup>

در همین دوره بود که موسیقی هندی توجه دانشمندان و موسیقی دانان خراسانی را نیز جلب کرد و این آغازی بود برای تألیف و ترجمه آثار نظری موسیقی کلاسیک هندی؛ که این مطلب نیازمند بحث مفصل دیگری

کارهای امیر خسرو (به زبان انگلیسی که بعداً مؤلف خود آن را به اردو هم ترجمه کرده است) نیز این بیت را درست درک نتوانسته و آن را با توجیه غلطی ترجمه کرده است.<sup>۲۵</sup> این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که متن بخش در انشعاب اصول و فروع موسیقی اعجاز خسروی با عنوان آن هیچ‌گونه مطابقتی ندارد؛ زیرا به جز بازی با الفاظ برای تعریف هنرمندان تازه وارد، هیچ‌گونه اشارتی در مورد اصول و فروع موسیقی در این نوشته دیده نمی‌شود. نگارنده بر این باور است که این بخش دیباچه رساله‌ای در این مورد بوده که متأسفانه متن آن به روزگار ما نرسیده و یا این که به سان صدها اثر دیگر در گوشه کتابخانه‌ای موجود بوده و تا هنوز شناخته نشده است. اینکه چرا خسرو با وجود نبوغ در ساز و آواز، در زمینه موسیقی هندی چیزی ننوشت؛ متداول و مروج نبوده است. نخستین نگاه‌ها در موضوع موسیقی هندی به زبان دری ده‌ها سال بعد از وفات خسرو در هند شروع شده و دو، سه سده را در بر گرفت تا در دوره گورکانیه این امر به مد روز مبدل گشت.

به همین ترتیب چندی بعد در عهد فیروزشاه تغلق (۷۹۰-۷۵۴ ق)، کتاب دیگری زیر عنوان فریدالزمان فی معرفة الالحنان (۱۳۵۱-۱۳۸۸ م) کتاب دیگری ترجمه شد که متن عربی آن نیز عین عنوان را داشته، نسخه‌ای از آن در انجمن ترقی اردوی پاکستان در کراچی موجود است.<sup>۲۶</sup> بر بنیاد معلومات دیباچه غنیه المنیه مؤلف آن اثر، کتاب متذکره را نیز به خواست فرمانروای گجرات، ابراهیم حسن ابورجا ترجمه کرده است.<sup>۲۷</sup>

سلسله تألیفات در زمینه موسیقی خراسانی در هند تا استقلال آن کشور در ۱۹۴۹ م نیز ادامه یافت. از توضیح الحان نگاشته ریایی (ریوایی) که برای محمود شاه بهمنی (۹۲۴-۸۸۷ ق) ساخته شده است، گرفته تا شش مقام حیدر تونیانی که به نام همایون (۹۶۳-۹۳۷ ق) تألیف گردیده، کشف الاوتار که برای جلال‌الدین اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ ق) در شرح شش مقام مذکور توسط قاسم بن دوست علی بخارایی نوشته شده، تحفة الادوار عنایت‌الله پسر میرحاجی هراتی (۱۰۰۷ به نظم و نثر)، شجره دانش نظام‌الدین احمد گیلانی طبیب قطب شاه (قبل از ۱۰۵۹ ق)، صوت الناقوس عثمان قیس، تحفة الهند میرزاخان شاهجهانی، مخزن العلوم، چندین اثر به نام‌های رساله موسیقی، بیاض موسیقی و ده‌ها اثر دیگر به صورت کلی و یا ضمنی به همین موضوع پرداخته‌اند.

به هر حال مسلمانان خراسانی به مرور زمان با هندوها مألوف و مانوس گردیدند و با فرهنگ آن‌ها که قبلاً از روی تعصب و پیشداوری ناچیزش انگاشته بقایای کفر و بی‌دینی اش می‌پنداشتند، آشنایی عمیق‌تری حاصل کردند و از سوی دیگر پدید آمدن و تعمیم طریقه تصوفی



است که ان شاء الله در آینده تقدیم دو نستان موسیقی خواهد گردید.

### پاورقی ها:

- ۱ - اصفهانی، حمزه بن حسن، سنی ملوک الارض و الانبیا. ترجمه دکتر جعفر کوشیار. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۲۸.
- ۲ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه. به کوشش محمد دبیر سیالی. تهران، علمی و ابن سینا، ۱۳۳۵، جلد ۵، صص ۳۶۷ - ۳۶۶.
- ۳ - ثعالی، ابی منصور، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۱، ص ۲۶۰.
- ۴ - ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، شاهنامه ثعالی، در شرح احوال سلاطین ایران، ترجمه جمال الدین ابومحمد هدایت، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۲۸، ص ۲۷۱.
- ۵ - نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد، شیرین و خسرو، مسکو، انستیتوت شرق شناسی، ۱۹۶۵، ص ۲۲۲.
- ۶ - مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، و همچنان همان کتاب طبع ادوارد براون، ص ۱۱۲.
- ۷ - منهای السراج جوزجانی، عثمان بن محمد، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ، ۱۳۴۳، جلد ۱، ص ۱۶۲.
- ۸ - سلمان، مسعود سعد، دیوان مسعود سعد سلمان. به کوشش رشید پاسمی. تهران، ۱۳۲۱، صص ۵۷۱ تا ۵۷۸. برای تفصیل رک: به پیوست های اخیر این رساله.
- ۹ - برنی می نویسد: غزلیخوانان مجلس سلطان امیر خاصه و حمید راجه بودند و هر روز امیر خسرو غزلیهای نو در آن مجلس آوردی و سلطان شیفته غزلیهای امیر خسرو شده بود و مطربان مجلس سلطان، محمد شه چنگی چنگ زدی و فتوحا و دختر فطاعی و نصرت خاتون سرود گفتندی که از آواز ساده و ماده ایشان مرغ از هوا فرود آمدی و هوش از سامعان بربودی. و دل ها بتبیدی و جان ها در هزاره شدی، و دختر خاصه و نصرت بیسی و مهرافروز که از نهایت حسن و غایت نمک و شنگ از هر جانبی که می دیدند و هر کرشمه که می کردند به هر غمزه که می زدند. کان نک می ریختند، در مجلس سلطان پای کوفتندی...  
- تاریخ فیروزشاهی، نسخه ۳۹ - ۲. دیوان هند ص ۲۲۴
- 1- Elliot.Sir H M. Tarikh - i- Firoz shahi of zia ud- din Barni. I. ahor. Sind Sagar Academy . 1974.  
نام مهرافروز در بعضی نسخ کتاب بهروز نیز ثبت گردیده است.  
- برنی، ضیاءالدین. تاریخ فیروزشاهی، نسخه شماره ۲۰۳۹ یا دیوان هند ص ۲۲۴  
- برنی، ضیاءالدین. تاریخ فیروزشاهی به کوشش مولوی ولایت، کلکته ۱۸۹۱  
- جهان، دکتر نرگس. تاریخ ادبیات فارسی هند در دوره خلجیان. بیابان (مجله تحقیقات فارسی انجمن فارسی دهلی) ۱۰۴. (جون و جولای) دهلی، دانشگاه دهلی. ۱۹۸۳. ص ۱۴.
- ۱۰ - خسرو، امیر. اعجاز خسروی، رساله ثانیه. لکنه: مطبعه منشی نولکشور، ۱۸۶۷. صص ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۱.
- رشید، ملک. حضرت امیر خسرو رساله موسیقی. مسایل موسیقی، اسلام آباد: اداره ثقافت پاکستان. ۱۹۸۶. ص ۶۳.

11 - Holroyde, peggy. indian Music. london: george Allen & Unwin Ltd. 1972 p.78

۱۲ - مؤلف نامعلوم، غنیه العنیه. به تصحیح پروفسور شهاب سمدی. دهلی: اشیا پبلشنگ هاوس، ۱۹۷۸. ص ۳.

13 - Jairazbhoy, Nazir Ali. The Rags of North Indian Music. Their structure ana Evolution. Middle Town, Cnnecticut: Wesleyan University Press 1971.p 17

- ۱۴ - علامی، شیخ ابوالفضل بن مبارک ناکوری، اکبرنامه، دفتر اول. جلد دوم. به تصحیح مولوی عبدالرحیم. کلکته: انجمن آسیایی بنگال. ۱۲۹۶ ق (۱۸۷۹ م). ص ۱۸۱
- ۱۵ - معتمد خان. اقبانامه جهانگیری. به تصحیح مولوی عبدالحی و مولوی احمد علی کلکته. انجمن آسیایی بنگال، ۱۸۶۵. ص ۳۰۸.
- ۱۶ - ابوالحسن. خواجه، جهانگیرنامه. لکنه: مطبعه منشی نولکشور. ۱۸۹۸. ص ۲۸۹.
- ۱۷ - اعظمی، دکتر شعیب. فارسی ادب به عهد سلاطین تغلق. لکنه: کمیته یادبود فخرالدین علی احمد. ۱۹۸۵. ص ۱۶۷. (چاپ مطبعه نعمانی دهلی) این مؤلف می نویسد که خالد خانی فریدالزمان را از روی کتب سنسکریت به زبان عربی و در مورد موسیقی فارسی ترتیب داده است؟ فرموده های دکتر اعظمی در این فصل کتابش، به یاد آورنده سؤال معروفی است که کسی پرسیده بود: «آیا حصن و حصین هر سه دختر معاویه بودند؟»
- ۱ - کتابخانه مجلس ایران ۱۳۸۱ ۱۳ ۱۹۲
- ۲ - کتابخانه سپه سالار ایران ۲۶۱۳
- ۳ - دارالعلوم تهران ۵۷۶۹ ۱ جزء دهم.
- ۴ - ملک مشهد ۱۱۱ ۱۹۳۳ ۶ با تاریخ ۱۳۷۹ ق / ۱۸۶۲ م.
- ۵ - بادلیان ۱۸۴۱ با تاریخ ۱۰۳۶ ق و نسخه دیگر با شماره ۱۱۷
- ۶ - دانشگاه استاکهلم شماره ۲ کتلاک با تاریخ ۱۰۹۱ ق / ۱۶۸۰ م.
- ۷ - کمبریج (ص ۲۰۲ کتلاک نیکلسن).
- ۸ - کتابخانه شخصی مصطفی فیضی در شهر کاشان با تاریخ ۱۰۴۷ ق.
- ۱۸ - دانش پژوه، محمد تقی. صدوسی واند اثر فارسی در موسیقی، هنر و مردم. تهران: وزارت فرهنگ و هنر. ش ۹۵ (۱۳۴۹) ص ۵۵.
- ۱۹ - کسی که در سال ۱۹۳۳ این کتاب را از روی سه نسخه کمبریج و بادلیان به زبان فرانسوی ترجمه و چاپ کرد.
- ۲۰ - سمدی، پروفسور شهاب. مقدمه انگلیسی غنیه العنیه. دهلی: اشیا پبلشنگ هاوس. ۱۹۷۸. ص ۱ و نامه شخصی آن استاد به نگارنده در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰ م). در متن جایی بهجت الروح به علت آن که اسم سلطان محمد غوری را اشتباهاً سلطان محمود غزنوی خوانده اند و در پاره ای از موارد نیز معلوماتی را که مؤلف با استفاده از دانشش در موسیقی هندی و به ویژه در ضرب های معمول در بخش های شرقی خراسان زمین (افغانستان امروزی) ارائه داشته، برای رابینو و فارمز نامانوس بوده است. از این رو درباره عصر تألیف کتاب تردید نشان داده اند. در حالی که دانستن این نکته ها در مورد اشارات صریح مؤلف درباره عصر تألیف کتاب، جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد. زیرا مؤلف کتاب عبدالمؤمن صفی الدین از موسیقی دانان بسیار معروف افغانستان و هند در عهد غوریان است که نظریات او را کمتر از صفی الدین ارموی نمی دانستند، چنانچه امیر خسرو بزرگترین موسیقی دان هند در سده های میانه در رساله اعجاز خسروی اشاره ای به مقام او داشته و چنین گوید: کلاوتتان هندی ار که از تار الاون (نوعی آلت موسیقی) عبدالمؤمن را زنار بندند، بر نهجی باعث باشند که هر دم به یک مجلس دار هندوانه سوری در دل اصحاب شیون رسانند. (ص ۲۸۰ اعجاز خسروی) بدین ترتیب می بینیم که بین عصر زندگی عبدالمؤمن پسر صفی الدین و صفی الدین پسر عبدالمؤمن (مرگ در ۶۹۳) تقریباً نیم قرن



## □ دو غزل از داوود حکیمی

### به دنبال تو می گردم

قدم قدم ز پیت آمدم خیابان را  
دمی که زد به زمین گلفروش گلدان را  
ز کوچه می گذری ابرها پریشان است  
که بازگو نکنی لکه های باران را  
قدم به فصل دیگر می گذاری و از نو  
لیاس سبز به تن داده ای زمستان را  
خراب می کند آری خراب می کنم  
به کوچه پخش مکن گیسوی پریشان را  
تو رفته ای و من اینجا هنوز منتظرم  
فرا گرفته غم رفتنت خیابان را  
تو رفته ای و تقاطع رسیده و بن بست  
چگونه واکنم از دست تو گریبان را



### شکست نظم

هزار بار من این جاده را قدم زده ام  
هزار بار در این کوچه و پیچ و خم زده ام  
در این محله که در آن ثبات جاری بود  
برای دیدن تو نظم را به هم زده ام  
مقصرم همه اش من که در حکومت شب  
ز صبح روشن فردای عشق دم زده ام  
مقصرم همه اش من مقصرم همه اش  
فضای گنج شیم را خودم رقم زده ام  
مقصرم همه اش من مقصرم که چنین  
برای دیدن تو نظم را به هم زده ام  
مرا به چشمه مهتاب شستشو بدهید  
که شور تازه بریزد ز نای غم زده ام

فاصله وجود داشته. مؤلف بهجت الروح مقدم بر صاحب الادوار است و برعکس ادعای فارمر، عبدالمؤمن می تواند خلف پنجم نه بلکه نسل هفتم و ششمگر باشد.  
ایرادات تقی بینش نیز در مورد تقطیع ایقاعی بر اساس بول طبله ناشی از عدم اطلاع آن استاد از موسیقی افغانستان و شمال هند است، زیرا پژوهشگران موسیقی خراسانی و جهان اسلام تقطیع ایقاعی را با اسامی صوت تن، تن و تنن می نویسند ولی تقطیع ضربه های طبله را که انکشاف یافته ترین آله ضربی در موسیقی مشرق زمین است با الفاظ ویژه آن که در هندی به قول نامیده می شود، می نویسند از این رو ایرادات وی موردی ندارد. رک: بینش، تقی، تاریخ مختصر موسیقی ایران، تهران: نشر اوین ۱۳۷۴، ص ۱۳۷.

۲۱- همانجا ی ۴، سرمدی

2 - Farmer, Henry George A History of arabian music  
2 to the XIII th Century. London: Luzac & co. 1967. P 17g.

۱- منزوی، احمد، فهرست نسخه های فارسی، تهران: موسسه همکاری منطوقی، ۱۳۴۶.  
ذیل جامع العلوم.

۱- موزه بریتانیا: OF ۲۹۷۲ و OF ۷۵۸۹.

۲- دارالکتب قاهره ۲۱.

۳- آکادمی علوم پترزبورگ روسیه ۶۱۲/۴. C.

۴- ملک، ۸۶۲ و ۳۰۶ و ۵۸۰۲.

۵- ایاسوفیه استانبول ۱/۳۸۳۲.

۶- شورای ملی ایران ۲۳۴۶، ۲۳۴۸، ۲۳۴۹، ۲۳۴۸/۵، ۵۱۳۸/۲، ۲۷۸۳/۷.

۷- سپهسالار ۲۹۳۳، ۷۳۹۷، ۹۶۸/۴.

۸- دانشگاه تهران ۱۹/۲۶۱۸.

۹- دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ۱۹۱.

۱۰- اصفیه حیدرآباد ۲۷ فلسفه، ۷۷ و ۸۵ متفرقه و ۱۱۱.

۱۱- آستان قدس رضوی ۶۳۶۲.

۲۳- از نامه ای که این استاد بزرگوار در سال ۱۹۹۰ توسط پژوهشگر فرانسوی خانم دکتر فرانسس دلوا «نلیس» برای نگارنده به دهلی فرستادند. نسخهای از جواهر العلوم هماهنگی در بهار ۱۳۵۶ در کابل نزد قاری گل کتابفروش موجود بود که نگارنده اجازه استفاده از بخش معمایی آن را حاصل کرد. ولی چند ماه بعد در حوت همان سال کتاب مذکور در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد هنگامی مشاهده شد که آقای منزوی مصروف فهرست سازی آن بودند. طوریکه آگاهی حاصل گردید نسخه مذکور با تعداد زیادی از نسخه های ارزشمند دیگر توسط یک قاچاقبر فرهنگی پاکستان به نام رحیم گل به آن کتابخانه که توسط سفارت ایران در اسلام آباد دایر گردیده بود به فروش رسیده و این شخص کسی بود که پیوسته به کابل می آمد و با تعدادی از شخصیت های فرهنگی کشور که به خرید و فروش کتاب نیز ضمناً اشتغال داشتند، در تماس بود. نکته جالب این است که عده زیادی از این عزیزان در دوره دست نشاندهگان شوروی عنوان کارمند شایسته فرهنگ را نیز به دست آوردند. شماره ۱۰۳۶ (۵۰۷ فهرست).

۲۴- دانش پژوه، محمد تقی، صد و سی اند اثر فارسی در موسیقی، هنر و مردم، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ش ۹۲ (۱۳۴۹) ص ۳۰.

۲۵- Khurau, Calutta: Baptist Mission Press. Published for The Amir  
- 146 Mirza Mohammad Wahid. The Life And Works of Amir  
University of Punjab. Lahore. 1935. pp 145

- وحید میرزا، امیر خسرو، دهلی: نیشنل امیر خسرو سوسائتی، ۱۹۸۶.

۲۶- رضوی، سرفراز علی، مخطوطات انجمن ترقی اردو، کراچی: انجمن روابط فرهنگی  
ایران و پاکستان ۱۳۴۶، ص ۶۶ (به زبان اردو)

۲۷- غنیة العنیه ورق ۳ الف.

۲۸- تاریخ ادبیات فارسی هند در دوره خلجیان، ص ۱۳، به حواله تاریخ فیروزشاهی  
ضیاء الدین برنی.

۲۹- and Ceylon. Baroda: Oriental Institute. 1976. pp. 1- li  
Mahdi. The Rehla of Ibn Battuta. Inida, Maldive Island  
Husain.

۳۰- Indian Music. (The Structure and Evolution). pp 17 - 18  
The Rags of North

۳۱- عقیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، ترجمه مولوی محمد فدا علی، حیدرآباد،  
جامعه عثمانیه، ۱۳۴۷ هـ (۱۹۳۸ م)، ص ۲۰۰.

